

که از عقیقه بویض را بنویسد
کنند نیش لمی کم شد با
و اگر خود را قطع کند
کنند نیش نوری در میان
بیا سگ که از زور بیا را
بده جامی نوید بیا را
قصه اوله لیلجا و سست و الا لیس بینه حکم اوله
که ز سبزه عشان جان
ببین ایون با از بوی
که شای بود در جوی
ز رفوت طام که عشان
منه توت و همی ک شای
نخوابید شبها جوی

که تانگش

که تانگش نقر زندی گویا
بدر قانول طو جندی بویا
تضع آنک زنگ با
نشی کنش بیا نوحی
دیند آهنگ بویا
ز نو و نو و جاش
بریندش تسبیح عقی
حجبت سی در نظیر آن کرد
ز صیوش بود و جویها
کجا پس که کار و نکر
ز خوشبختی بود و نکر
بنا سببش بسند او
جواز برتیر کاش بر شد

دهد ز نیش و سارام
بدر کاه عقی که جوی
دعای صبح صبح آرزو
جهان را طفل و دلش
همایون رخ برده
که با هم حسن و عشق
خوشا حسنی زین آرزو
کجا از آن شک و آه
که در آن سبزه با کالین
نخوابید غلطی در میل
که در سوز آن مینور با
که میداد او گل شقایق
بزیب بویش که آره بسند